

تبيين وجوه معنوی خوشنویسی
با تأکید بر رساله صراط السطور
سلطانعلی مشهدی



صفحه افتتاح رساله صراط
السطور، کاتب: سلطانعلی مشهدی،
ماخذ: موزه ملک.

تبیین وجوه معنوی خوشنویسی با تأکید بر رساله صراط السطور سلطانعلی مشهدی

محمدعلی رجبی *

تاریخ دریافت مقاله : ۹۴/۳/۶

تاریخ پذیرش مقاله : ۹۴/۷/۱۲



چکیده

رسائل خوشنویسی برجای مانده از استادان خوشنویس در تاریخ این هنر شریف - ضمن گزارش دقیق از چگونگی ساخت ابزار و مواد، آموزش و مراحل آن - گنجینه‌ای از معارف معنوی است که سالک این طریق هنر می‌بایست گام به گام رعایت کند تا هنر خوشنویسی با قابلیت تحریر کلام الله ظهور یابد. یکی از مهم‌ترین و قدیم‌ترین منابع خوشنویسی رساله صراط السطور سلطانعلی مشهدی (۹۲۰ ق) است که از همان آغاز تا پایان رساله، سایه وجوه معنوی بر همه فصول و فروع آن حاکم است. این مقاله با هدف تبیین نظری سه وجه اساسی و مورد نظر در رساله مذکور یعنی «شرافت و فضیلت معنوی خوشنویسی، قلم و مشق» انجام شده و به روش توصیفی - تحلیلی، سعی در یافتن پاسخی نظری برای این سؤال است که آیا با بهره‌گیری از آموزه‌های صوری و معنوی این رساله می‌توان راهی برای شناخت موازین آموزش‌های جدید هنری یافت؟

با بررسی و مذاقه در این رساله نفیس و شرح و بسط اجمالی آن، سعی شده تا چگونگی تأثیر آموزه‌های دینی بر شکل‌گیری این هنر شریف مورد مطالعه قرار گیرد. در نتیجه، دستاورد این مقاله را می‌توان تأکید سلطانعلی بر تطهیر نفس توسط مشق نظر و مشق قلم در خوشنویسی دانست که با استعانت از روش معنوی استادان و پیران این طریق حاصل شده و نهایتاً انسان خود قلم‌حق شده و همان‌گونه که قلم، «نیک اسباب خوشنویسی» است، انسان نیز نیک اسباب حق می‌شود.

واژگان کلیدی

وجوه معنوی، صراط السطور، سلطانعلی مشهدی، خوشنویسی، مشق، قلم، مرکب.

مقدمه

اساس خوشنویسی و نوشتن و مکتوب کردن که سبب پیدایش کتاب و کتابت در اسلام شده متأثر از فرمان قرآن کریم و دستورات پیامبر اسلام (ص) و ائمه هدی شیعه بوده است. امام صادق (ع) فرمودند: «القلب يتکل علی الکتابه» یعنی: دل به نوشته اعتماد دارد. چنین گفتار و سفارشی سبب اهمیت نوشتار و به تبع آن نوشتن نیکو گردیده است.

چه نیکو گفته‌اند آنها که خط خوش را «زبان دست، سفیر دل، ودیعه گاه اسرار، دریافته‌گاه اخبار، نگاهبان آثار»^۱ تعریف کرده‌اند. ابراهیم شیبانی نیز گفته است: «شادی دل، سفیر خرد، جانشین اندیشه، سلاح دانایی و ندیم دل آرام دوستان به وقت جدایی»^۲

در شأن خوشنویسی همین بس که از کلام حق در باب قلم و سوگند به آن گوهرهای کلام نبی (ص) و اولیای معصوم (ع) آنقدر بیان شده که این هنر را در میان سایر هنرها نظر کرده حق ساخته است. با خط، فتوحی در دل انسان ایجاد می‌شود که نسبت او را با راز حقیقت و جودش آشنا می‌سازد. از این رو رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: «الخط الحسن یزید الحق وضحا»^۳ یعنی خط زیبا حقیقت را آشکار تر می‌کند.

هدف این تحقیق تبیین نظری بخشی از معرفت خوشنویسی است، زیرا پاسداری از دستاوردهای این هنر شریف به‌مثابه تکلیفی روحانی است که سبب تداوم این هنر در سیر تاریخی آن شده و تحولات و دگرگونی و اشکال مختلف پدید آمده از اصولی ثابت و پایدار بهره‌مند شده است. همین صیانت از اصول سبب به وجود آمدن سنتی حسنه در خوشنویس گردیده است. حال جای پرسش است که آیا می‌توان با بهره‌گیری از منابعی همچون صراط‌السطور و آموزه‌های صوری و معنوی آن راهی برای شناخت موازین آموزش‌های جدید هنری یافت؟

سنت «اجازه» یکی دیگر از این سنت‌های حسنه است که توسط استادان به شاگرد اعطا می‌شد. این امریکی از مهم‌ترین و مؤثرترین روش‌ها برای پاسداری از حریم قداست هنر خوشنویسی بود و شاگردان نیز خود را موظف می‌دانستند تا از این افتخار معنوی پاسداری کرده و آن را گرامی دارند و همین امر سبب تداوم سنت حسنه و نگهداری از موازین خوشنویسی می‌گردید.

تمامی رسالات خوشنویسی که ظاهراً به‌منظور آموزش نگاشته شده است مجموعه‌ای از اطلاعات گوناگون مشتمل بر قواعد هنر خوشنویسی، آداب معنوی، تاریخچه، ابزار و مواد و صفات هر یک از آن‌هاست. اما بر طبق سنت نگارش اسلامی ابتدا با سپاس از ایزد متعال که گنجینه همه دانش‌ها و داده‌هاست آغاز شده و پس از نعت رسول (ص) و مدح اولیاء علیهم السلام به مباحثی معنوی پیرامون شأن و جایگاه خوشنویسی می‌پردازند تا از همان ابتدا طالب این

طریق را متوجه جایگاه حقیقی این هنر شریف سازند.

از مقدمه رساله مستفاد می‌شود وی در اواخر عمر خود آن را نگاشته است چنان‌که می‌نویسد: «امید از کاملان این بضاعت و عاملان این صنعت، آنکه این فقیر فقیر سلطانعلی را کثرت سن و امراض دریافته، اگر در قلم زبان و زبان قلمش سحوی ظاهر گردد به کرم عفو فرمایند و بادی بی‌انصافی را به قدم عیب نپیمایند.»

صراط‌السطور به‌صورت نظم مسائل خوشنویسی و توصیه‌های اخلاقی و معنوی را مطرح می‌کند، با این حال سلطانعلی می‌داند که گرچه نظم سبب به‌خاطر سپردن هنر جو خواهد شد اما ظرفی مناسب برای ادای توضیحات و ویژگی‌های این هنر و تعلیم خط نیست، او حتی نثر را نیز کافی نمی‌داند زیرا ظرائف و طرائق هنر خوشنویسی را در حد بیان کلمات نمی‌داند.

نظم بنمودن قواعد خط

نتوان هم به نثر بنویشتن

زان‌که خط را حد و بدایت نیست

زان‌که تعلیم خط به وجه حسن

هست نزد فقیر محض غلط

واندر این باب نیست هیچ سخن

همچوالفاظ کش بدایت نیست

غایبانه نمی‌توان گفتن

یکی از مسائل مهم در تعلیم و تعلم هنری نقش استاد در آموزش است. این امر خصوصاً در هنرهای سنتی بیش از سایر هنرها مهم است زیرا این هنرها مبتنی بر مشق و آدابی است که می‌بایست به‌صورت حضوری در خدمت استاد کسب شود. از اینرو نوشتار نمی‌تواند حقیقت مطلب را بیان داشته و کسی از طریق کتاب و رساله نمی‌تواند کسب هنر را کند. سلطانعلی نیز که خود به این امر کاملاً واقف است با اینکه اشاراتی مختصر به قواعد خوشنویسی کرده اما در پایان اضافه می‌کند:

حسن خط چون‌که هست پوشیده

تا نگوید معلمت به زبان

شرح دانستنش ز بیش و ز کم

کس ندانسته تا نکوشیده

نتوانی نوشتنش آسان

قلمی باشد و زبانی هم

روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و روش جمع‌آوری اطلاعات آن کتابخانه‌ای است.

پیشینه تحقیق

نوع و سبک و سیاق این مقاله نویسنده را بر آن داشت تا برای دلیل نوشته‌های خود از منابع تاریخی، رسالات خوشنویسی و کتب عرفانی بهره جوید. کتب و رسالات

۱. کافی، ج. ۱، ۱۳۵۷: ۹۰
۲. قاضی احمد، ۱۳۵۹: ۱۲
۳. شیمیل، ۱۳۳۸: ۲۷
۴. نهج الفصاحه، ۱۳۶۴، ۳۲۲

عرفانی این تحقیق فراهم آورده است.

دیار فرهی و فتوحات آخرالزمان، که مجموعه‌ای از تقریرات دکتر سید احمد فردید را در خود جای داده، سخن از حکمت با زبانی نو، آن‌هم با تذکر به شناخت فرهنگ و هنر و تمدن در عصر غربزدگی انسان است. این کتاب راهگشای مناسبی برای پرسش‌های عمیق به‌منظور شناخت مجدد بازجست فرهنگ اسلامی و ایرانی با تذکر به چاله‌های هرزی است که فرهنگ و تمدن غربی در پیش پای بشر امروز قرار داده است.

گلستان هنر، نوشته قاضی احمد منشی، یکی دیگر از منابع دست‌اولی است که از عصر صفوی بر جای مانده و اطلاعات با ارزشی را نسبت به هنر خوشنویسی و کتاب‌آرایی ارائه می‌دهد. این مرجع معتبر برای هر نوع بحث پیرامون هنرهای کتاب‌آرایی همچون خوشنویسی، نگارگری، ساخت ابزار و شناسایی مواد مناسب و امثال آن، راهگشاست.

آداب‌المشوق منسوب به میرعماد الحسنی گرچه رساله‌ای مختصر در باب خوشنویسی و اصول دوازده‌گانه آن است، اما مشحون از آداب و حکمت هنر بوده، تا جایی که می‌تواند در تمامی هنرهای اسلامی ایران مورد عنایت قرار گیرد.^۱

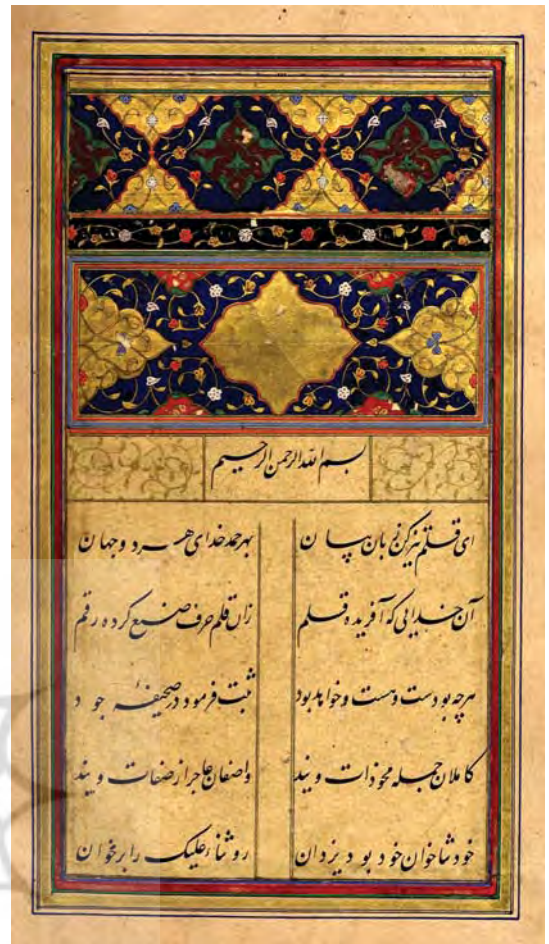
تاریخ خوشنویسی در صراط‌السطور

بر اساس سنت تاریخ‌نویسی معنوی در فرهنگ اسلامی، اساس خوشنویسی و خطاطی به انبیاء و اولیاء نسبت داده می‌شود زیرا مشاهده تجلیات معانی در عالم غیب به صورت‌های مجرد حروف و کلمات را، جز محرمان ملکوت غیب، کسی را یارای کشف و درک آن نیست.

فتح‌الله سبزواری در رساله اصول و قواعد خطوط سته می‌گوید: «نقل است اول کسی که اشکال و اسامی خط و حروف دانست و نوشت، آدم صلی‌الله علیه‌السلام بود و معلم او حضرت عزت جل جلاله و عم نواله، چنان‌که در کلام مجید ربانی و تنزیل عزیز سبحانی فرموده: «و علم آدم الأسماء کلها» (قلیچ‌خانی، ۱۳۷۳: ۲۲۸ و ۲۲۹). وی حتی پس از بیان تاریخ مختصر خوشنویسی، در پایان می‌گوید: «و خدای تعالی داناتر است که بعد از این چگونه باشد، چه در خزانه غیب، عجایب‌هاست که آن‌هم به حکم، الامور مرهونه باوقات‌ها، در وقت خویش به‌ظهور می‌آید» (همان، ۲۳۱). در چنین اندیشه‌ای همه صور تمدنی از جمله خوشنویسی در نسبتی ولایی از هنرمند مومن به یکی از اولیاء و از آنجا به آموزه‌های الهی بازگشت می‌کند.

سلطانعلی نیز در بیان واضح خط نستعلیق به معرفی اجمالی میر علی تبریزی می‌پردازد و توفیق او را در ابداع این نوع خط از ارادتش به مقام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دانسته و از آنجایی که وی از سادات نیز بوده در حقش می‌گوید:

نسبتش بوده با علی ازلی
نسبتش نیز می‌رسد به علی



تصویر ۱. صفحه افتتاح رساله صراط‌السطور، کاتب: سلطانعلی مشهدی، ماخذ: موزه ملک.

بسیاری درباره خوشنویس از حیث تاریخی و تا حدود اندکی در باب زیبایی‌شناسی نگاشته شده است. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، نوشته نجیب مایل هروی، گنجینه‌ای از رسالات خوشنویسان شهیر ایرانی را در دوران تیموری و صفوی و حتی قاجار ارائه داده که مهم‌ترین منبع برای شناخت گفته‌های استادان گذشته پیرامون رموز و آداب ظاهری و باطنی خوشنویسی است.

خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، نوشته آنه ماری شیمیل، به مباحث باطنی خوشنویسی توجه کرده و آراء حکما و عرفای اسلامی را درباره خوشنویس و رموز حروف و کلمات مورد توجه قرار داده است.

جلوه دلدار نوشته سید حیدر آملی، یکی از منابع مورد وثوق محققان، پیرامون مباحث عرفانی است که همچون کتابی کلاسیک به موضوعات عرفانی توجه کرده و منبعی با تفکر عرفان شیعی است که زمینه مناسبی را برای وجوه

۱. اصل این رساله به خط و تألیف باباشاه اصفهانی، به‌کوشش حمید رضا قلیچ‌خانی، از سوی نشر پیکره منتشر شده است.

نکنی نفی او ز نادانی

بی ولایت نبوده تا دانی

سلطانعلی هنرمند باتقوا

شرح زندگانی سلطانعلی به قلم منظوم او در صراط السطور آمده است. بر اساس سروده هایش وی در هفت سالگی از یمن وجود پدر بی بهره شده و با مادرش زندگی کرده و نهایت توجه و خدمت را نسبت به مادر روا داشته است. سلطانعلی مورد توجه سلطان حسین میرزا بایقرا قرار گرفت و از سوی وی به هرات فرا خوانده شد و در آنجا با علیشیر نوایی وزیر دانشمند و هنرپرور و همچنین جامی شاعر بزرگ آن زمان آشنا گردید (بیانی، ۱۳۶۳: ۲۴۵).

سلطانعلی در ابتدای بیان حال و زندگی خود، مشق را به عنوان مهم‌ترین عامل حیاتش مطرح می‌کند. او می‌داند که در نهایت می‌بایست خود را به عنوان یک خوشنویس معرفی کند. پس زندگی هنری خویش را ملاک و معیار حیات دنیویش قرار می‌دهد و سرآغاز را نیز با مشق و سیر تحول مشق هایش بیان می‌دارد.

وی در این بخش از رساله خود به اهمیت مشق و تعلق خاطر فراوانش به خوشنویسی اشاره کرده و داستان پیری که هادی وی شده و از او به «ابدال» یاد می‌کند سخن می‌گوید. این فرد انسان صاحب‌حالی بوده که برای او حال گردان شده است.

سلطانعلی همچنین از ماجرای خوابش که تفضل امیر مؤمنان را دریافت کرده و از آنرو خود را غلام علی می‌نامد سخن گفته است و علت ترقی خود را مرهون این تفضل می‌داند:

روز و شب گوید از علی ولی

ذکرش این است از خفی و جلی

او در این ابیات با استفاده از دو واژه «خفی» و «جلی»^۲ در خوشنویسی، تلویحاً بیان می‌دارد که آنچه می‌نویسد ذکر مهر حق به وساطت ولایت الله به مظهریت علی بن ابیطالب (ع) است. از طرف دیگر اشاره به آداب معنوی عارفان است که در میان این طایفه دو نوع ذکر خفی و جلی معمول بوده است.

نیت روزه علی کردم

در خیال اینکه کار بگشاید

تا شبی خواب دیدم از ره دید

بنده سلطانعلی غلام علی است

قلم مشق را جلی کردم

شه به خوابم جمال بنماید

که ختم دید و جامه ام بخشید

شهرت خط او ز نام علی است

وی پس از احران مقام استادی کار تعلیم به شاگردان را آغاز نمود و شاگردان ممتازی را تربیت کرد. از شاگردان

۱. ابدال کسانی هستند که اگر بر کسی بگذرد او را به حال خود می‌خوانند و متحول می‌گردانند به قول خواجه ابراهیم ابرقویی «ابدال هفت تن باشند که اگر یکی از موضع خویش سفر کند جسدی به صورت خویش رها کند تا هیچ‌کس نداند که او مسافر شد، و آن جسد بدل او باشد و این طایفه بر دل ابراهیم صلوات الیه علیه باشند (ابرقوهی، ۱۳۶۴: ۴۸۹).

۲. جلی: در عرف خط شناسان و خوشنویسان به خطی گفته می‌شود فربه و گنده، که از دور به چشم آید (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۶۱۸).

خفی: در مصطلح خط شناسان و خوشنویسان به خطی گفته می‌شود ریز، و لاغر، مقابل خط جلی. برخی از خوشنویسان به کتابت خفی و نازک نویسی شهرت داشته اند و این از بهر آن است که کتابت خط خفی بقیاس با خط فربه و درشت، دشوارتر می‌نموده است (همان: ۶۵۱).



تصویر ۲. صفحه‌ای از رساله صراط السطور، کاتب: سلطانعلی مشهدی. ماخذ: همان.

وی سلطان محمد نور، که برخی وی را فرزند سلطانعلی دانسته‌اند، سلطان محمد خندان، محمد ابریشمی و زین الدین محمود را می‌توان نام برد (همان: ۲۵۲).

آثار سلطانعلی مشهدی اغلب به صورت کتابت کتب بوده و دهها کتاب به خط وی تاکنون معرفی شده است. همچنین تعدادی کتیبه در هرات و مشهد و مرقعات بسیاری از او به جا مانده که نشان‌دهنده لطف و صرافت وی در هنر خوشنویسی است.

سلطانعلی در این رساله کوچک جایگاه معنوی خود را بدون خودنمایی و به طور ناخودآگاه مطرح کرده است. وی درباره مشق و مشقتی که در مسیر تعلیم خوشنویسی برده چنین می‌گوید:

روز تا شام مشق می‌کردم

مشق را چون قلم کمر بسته

ببریدم ز یار و خویش و رفیق

نه غم خواب بود و نه خوردم

پس زانوی خویش بنشسته

آخر الامر یافتم توفیق

در پایان این رساله نیز پس از بیان سال پایان نظم صراط‌السطور با ابیاتی دعایی عذر تقصیر خود را بیان داشته و این رساله نادر را اینگونه به پایان می‌برد:

هنر و عیب خود بیان کردم
ای خوش آنان که عیب پوشانند
حق نگهدار عیب پوشان باد
آنچه بودی نهران عیان کردم
نه که سر خیل عیب پوشانند
بالبنی و آله الامجاد

خطبه آغازین رساله

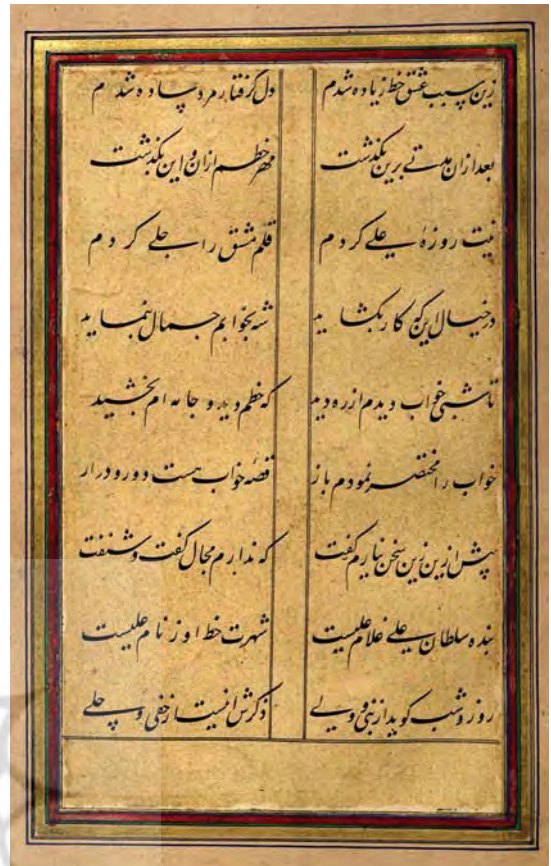
در خطبه کتاب صراط‌السطور سلطانعلی در ابتدای رساله با بیان پنج بیت زیبا، سپاس به درگاه معبود می‌کند. این سنت حسنه که در تمامی کتب، رسائل، نامه‌ها و سخنرانی‌های خطاب و وعظ رسم بوده، برگرفته از سنت اسلامی در کلام وحی است که می‌بایست سخن را با اجازت حق و ذکر نام او آغاز کرد که او ابتدا و انتهای هر چیزی است «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن» (حدید: ۲).

سلطانعلی با برگرفت از اصطلاحات خوشنویسی و فنون کار آن، به حمد حق می‌پردازد و خطبه به نام حضرتش می‌خواند. در اولین بیت با اشاره به قلم، که عامل ظهور مکنونات قلبی انسان به صورت کلمات است، حمد و سپاس خود را به حق آغاز می‌کند و با اشاره به آیه «الذی علم بالقلم - علم الانسان ما لم يعلم» (علق: ۴ و ۵)، ذات باری را سپاس می‌گوید که همه چیز را با قلم صنع خود از عدم به وجود آورد:

ای قلم تیز کن زبان بیان
آن خدایی که آفریده قلم
هرچه بوده‌ست و هست و خواهد بود
بهر حمد خدای هر دو جهان
زان قلم حرف صنع کرده رقم
ثبت فرموده در صحیفه جود

در واژه خوشنویسی دو کلمه «خوش» و «نویس» خودنمایی می‌کند و اگر «ی» مصدری آن برداشته شود فعل امر می‌شود. امر به نوشتن خوش، همچون همه امور دیگر، امر به نیکی است که غایت همه فرهنگ‌های دینی و معنوی است. این امر نشان از حکم قطب دارد که راهنمای اصلی و حقیقی در همه امور است. هر حکمی را نشانی است که با آن رسمیت و مقبولیت می‌یابد. نشان حکم قطب در خوشنویسی «سرمشق» است. سرمشق‌ها نشان پیوستگی و تداوم سنت حسنه است تا سالک این طریق به بیراهه نرود و همواره متذکر عهد قدیم باشد.

مجنون رفیقی در رساله خط و سواد می‌نویسد: «اما بعد بر خاطر خطیر خطاطان خطه خط که مرآت جلیست



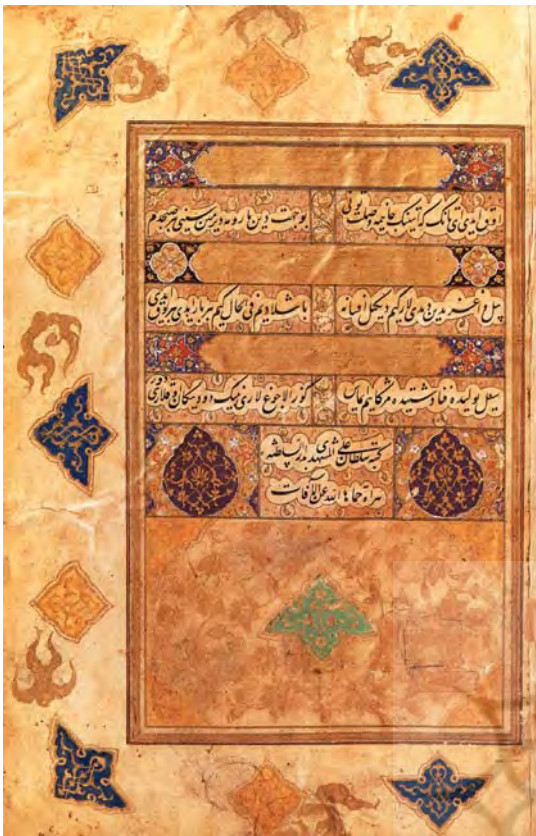
تصویر ۳. صفحه‌ای از رساله صراط‌السطور، کاتب: سلطانعلی مشهدی، ماخذ: همان.

بر همین اساس وی به شاگردان و هنرجویان تعلیم خط همین توصیه را می‌کند و از اینرو تجربه معنوی خود را که طریق سعادت و بهروزی او بوده درسی عملی و سلوکی برای جوانان این طریق مطرح ساخته است: ای که خواهی که خوشنویس شوی

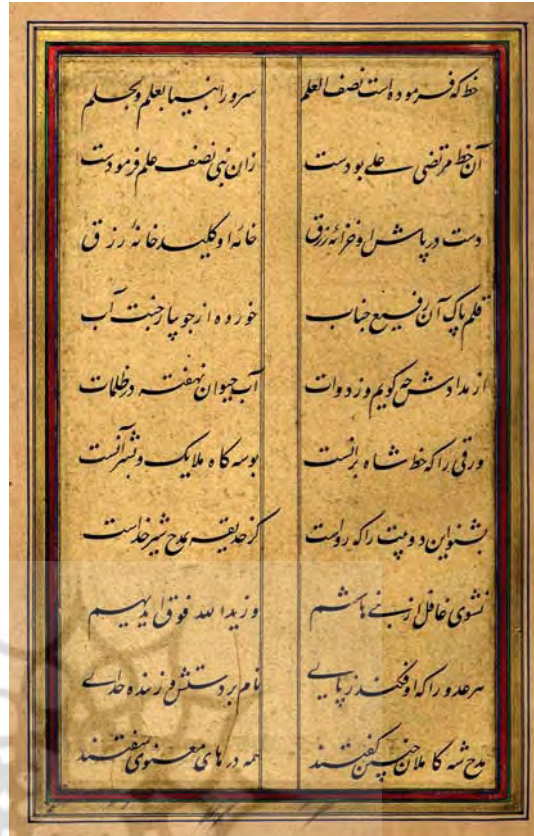
خطه خط مقام خودسازی است
ترک آرام و خواب باید کرد
خلق را مونس و انیس شوی
عالمی پر ز نام خودسازی است

وین ز عهد شیباب باید کرد
وی در آخر عمر به مرض آبله که ظاهرا از اروپا به ایران آمده بوده گرفتار شده و خود را عزلت‌نشین کرده و با طرح داستانی از پیر و جوان به توصیه خموشی پیر داستانش عمل کرده است:
پیر گفتا اگر نه مدهوشی

کاتب مشهدی تو هم بنیوش
سختی به نبود ز خاموشی
قول پیر گدا و شو خاموش



تصویر ۵. دیوان علیشیر نوایی، کاتب: سلطانعلی مشهدی، مأخذ: Suleiman, 1982:97



تصویر ۴. صفحه‌ای از رساله صراط السطور، کاتب: سلطانعلی مشهدی، مأخذ: همان

را بازگو کرده و می‌نویسد: «و حقاً که شناسایی حق به غیر از حق نیست، از آنکه غیر نیست، و نهایت روش سالکان راه حق آن است که به مقامی برسند که افعال و صفات و ذات اشیاء را محو و فانی در پرتو تجلی حق یابند و به فقر حقیقی که مرتبه فنا فی الله است متحقق گردند» (لاهیجی، بی تا: ۹۸).

در ادامه خطبه به نعت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) پرداخته و علم لدنی وی را نمود قابلیت تامه وی دانسته و بر مقام «می» آن حضرت درود می‌فرستد و می‌سراید:
لوح محفوظ بی‌گمان دل اوست

صلوات خدای بر جانش

قاب قوسین جا و منزل اوست

باد بر آل و دوستدارانش

سنت خطبه از قرآن کریم اخذ شده که به صورت اجمال در کلمه «بسم الله الرحمن الرحیم» آمده و آغاز هر سوره نیز با آن کلمه مبارک که خلاصه قرآن کریم است آغاز می‌شود.

سید حیدر آملی، عارف شیعی در این باره می‌گوید:

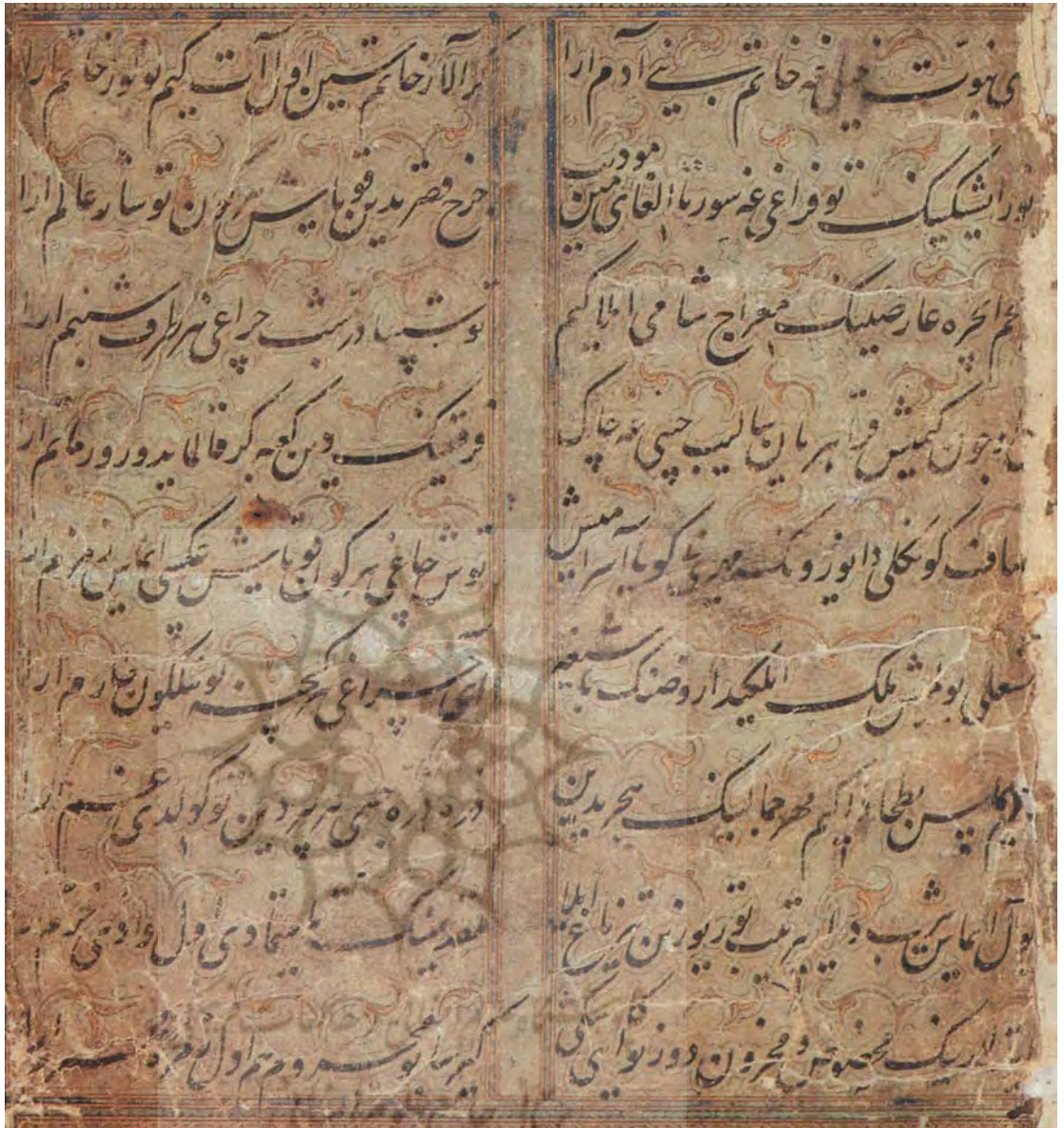
خفی نباشد که بهترین فضلی که فصل ممیز نوع انسان از جنس حیوان تواند بود، یکی فضیلت نطق است و یکی قابلیت کتابت که مأخذ هر دو زبان است، یکی زبان فم و دیگری زبان قلم، اول ذاتی و دوم کسبی، و چون حدیث «اکرموا اولادکم بالکتابه» به صیغه امر داده شده، پس بر همه کس واجب است که فرزندان را تا آنکه بر ایشان قلم تکلیف نیست به گرفتن قلم تکلیف کنند و ایشان را صید این علم کرده به سلسله خط قید سازند که «العلم صید و الکتابه قید». اما باید که به «الخط مایقراء» قانع نشوند و در آن کوشند که حسن خط به دست آید» (قلیج خانی، ۱۳۷۳، ۲۵۵).

سلطانعلی پس از چند بیت عارفانه، در آخرین بیت با اشاره به فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام که فرمودند: «عرفوا الله بالله» (همدانی، ۱۳۶۳: ۴۳) - خدا را به خدا بشناسید - شناخت حق را به حق دانسته و وظیفه انسان را ثنا و ستایش گفته و می‌سراید:

خود ثنا خوان خود بود یزدان

رو ثناء و علیک را بر خوان

شیخ محمد لاهیجی نیز در شرح گلشن راز همین امر



تصویر ۶. دیوان علیشیر نوایی، کاتب: سلطانعلی مشهدی، مأخذ: Suleiman, 1982:35

در بیان شرافت و فضیلت معنوی خوشنویسی

از ویژگی‌های مشترک همهٔ رسائل خوشنویسی بیان شرافت یا فضیلت این هنر است، زیرا هنری که ریشه در آسمان داشته و از طریق واسطگان عالم قدس به بشر آموخته شده باشد دارای شرافت و فضیلت است و هر کس این هنرها را کسب کند به فضیلت دست یافته است. به همین منظور دستورات معنوی لازم نیز در خلال آموزش به هنرجو داده می‌شود تا وی همواره متذکر حقیقت این هنر و مقصد متعالی آن باشد.

رسالة صراط‌السطور یکی از منابع ارزشمند تمدن ایران

«بسم الله الرحمن الرحيم، مشتمل بر تمام مراتب الهی و وجودی و اولی و آخری است و تمام فضائلی که در تمام کتب الهی وجود دارد در بسم الله الرحمن الرحيم هست برای اینکه تمام فضائلی که در کتاب‌های پیشین از کتاب‌های الهی بود، در قرآن هست (املی، ۱۳۸۱، ۷۳۱).

این خطبه زمینه را برای ورود بحث وی به مرتبت معنوی امیر مومنان علی (ع) در هنر خوشنویسی باز می‌کند تا بتواند پس از این مقدمات به مباحث خوشنویسی ورود پیدا کند.

دارد - الله جمیل و یحب الجمال - لامحاله بیان حقیقت در هر یک از جلوه‌های هنر زیباست.

«حسن» در هنر، اساس و پایه استحکام جایگاه هنر است. حسن از صفات خداوند است و او در مقام اسم «محسن» منبع زیبایی هاست. حسن اسم جامع بین «جمال» و «جلال» است. بر اساس اسماء‌شناسی جمال و جلال مراتبی را طی می‌کنند تا اسم «حسن» متجلی شود. در پی هر جمالی جلالی است و در پس هر جلال جمالی که به آن «جمال الجلال» گویند که مراتبی زیباتر از جمال اول است.

«شاه نعمت‌الله ولی عارف شیعی گوید: جمال تجلی حق است به وجه حق برای حق، و جمال مطلق، اجلال است و این قهاریت جمال است. در هر جمالی جلالی دارد و هر جلال او را جمالی است.» (میبدی، ۱۳۶۱: ۳۷۳).

هر نقش و خیالی که مرا در نظر آید

حسنی و جمالی و جلالی بنماید

سلطانعلی در این بخش، شرافت هنر خوشنویسی را به علم پاک و صفاخوی مولای متقیان امیر مؤمنان علی (ع) دانسته که قابلیت تحریر کلام الهی یافته و غرض و مقصود غایی خط را و رای صورت و ظاهر آن و حسن خط را که بیانگر حقیقت کلام است به صورت جامع و کامل در رقم ایشان بیان می‌کند.

آنچه نهایتاً سلطانعلی از شرافت و فضیلت خط می‌گوید زیبایی ظاهری آن نیست بلکه صورت زیبای خط می‌بایست از سیرت زیبای آن مستفاد شده باشد. شرافت این هنر به مبادی وحی، سبب می‌شود خوشنویسان طریقت اولیاء راسر مشق خود قرار دهند تا در مقام «شأن» هنرشان نشانگر جلوه رحمانی شود، در غیر اینصورت آنچه نقش می‌زنند نقش به حرام خواهد بود، چنانکه لسان الغیب حافظ گفت:

هر کو نکند فهمی زین کلک خیال‌انگیز
نقشش به حرام از خود صورتگر چین باشد

در بیان فضیلت قلم

سلطانعلی مقدمه‌ای کوتاه در باب چگونگی خط بیان داشته و سپس به نقش قلم در تحقق خوشنویسی می‌پردازد. وی در بیان خط به اختصار به نکته بسیار مهمی اشاره کرده است. این امر از آن جهت که در زمان معاصر گروهی از خوشنویسان که به فرمالیسم روی آورده همه جنبه‌های هنری خوشنویسی را صرفاً در روابط ظاهری آن می‌دانند بیشتر قابل تأمل و مذاقه است. وی در بیت اول، خط را مایقرأ، یعنی برای خواندن ذکر کرده و شهرت خط را گذشته از قابل خواندن، به زیبایی آن می‌داند.

خط که مایقرأست شهرت او

بهر آن است خط که برخوانند

آن اشارت بود به خط نکو

نه که در خواندنش فرو مانند

اسلامی است و نتیجه سیر و سلوک هنرمند فرهیخته‌ای را نشان می‌دهد که تمامی عمر خود را برای رضای معبود در این هنر مصروف داشته است. سلطانعلی پس از حمد و سپاس حق و نعت پیامبر (ص)، هنر خوشنویسی را به حضرت علی (ع) نسبت داده و شرافت این هنر را نیز از همین جهت دانسته است.

وی مطابق قواعد مرسوم اهل علم، ابتدا به تعریف و فضیلت و شرافت خط می‌پردازد. در روش تحقیق قدامارسم بر آن بود که ابتدای ورود به مبحث مورد نظر، موضوع را تعریف کنند تا حد و رسم آن مشخص شود و معلوم گردد آنچه را که مورد تحقیق محقق است چیست.

همان‌گونه که سلطانعلی این بخش از رساله را «تعریف و فضیلت خط» نام نهاده، معلوم می‌شود که پس از تعریف و بیان حدود موضوع نکته مهمی نیز باید مورد مذاقه قرار گیرد و آن نیز «فضیلت» این نوع از هنر است. هنرمندان و دانشمندان مسلمان رجوع هر معرفتی را به حق می‌دانستند و از این رو برای آن فضیلت و یا شرافت قائل بودند. شرف هر علم به میزان فضیلتی بود که از سوی خداوند به عالم و یا هنرمند افاضه فیض می‌شد. آن‌ها که به قول سلطانعلی «آشنای دل» بودند می‌دانستند که خداوند واسطه‌هایی را که مستقیماً بی هیچ حجابی با منبع وحی متصل هستند به‌عنوان کلید دار علم خود برای بشر قرار داده تا از طریق ولایت و ولایت ایشان علم خود را به سالکان این طریق معلوم گردانند.

از آنجا که گفته‌اند: «خط کالبد معناست و هرگاه در آن اشتباهی افتاد ادراک معانی ممکن نگرده» (نصراالله منشی، ۱۳۷۴: ۳۶)، خط و خوشنویسی رابطه‌ای مستقیم با عوالم معنا می‌یابد. در فرهنگ اسلامی گنجینه عالم معنی، قرآن کریم، است که هیچ‌تر و خشکی نیست مگر در آن صحیفه الهی بیان شده است. بدین جهت والاترین شرافت خوشنویسی تطبیق ظاهر حروف و کلمات و ترکیبات با باطن معانی مکنون در این کتاب است که به صورت راز و علم پنهان به ودیعه گذاشته شده است چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «نَّ الْقُرْآنَ ظَهراً و بَطْناً و لَبْطَناً بَطْناً الی سبِعه بَطْناً.» (عوالی الثالی، ج ۴، ۱۰۷)

خوشنویسی آن زمان شأن می‌یابد و از حوزه خط به خوشنویسی در می‌آید که به مقام «حسن» رسیده باشد. هر خطی خوشنویسی نیست و مظهریت «هنر» به نیکی اثر بر می‌گردد.

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «الخط الحسن یزید الحق وضحاً» - خط زیبا حقیقت را آشکارتر می‌کند. از فرمایش رسول خدا چنین استنتاج می‌شود که رابطه حسن مستقیماً با حقیقت است و مقصد عالی هنر، جلوه‌گری حقیقت است. هنر در قاموس فرهنگ اسلامی کشف حقیقت و بیان آن است. از آنجاکه حقیقت اشیاء و امور متکی به علم حق و اراده خداوند است و خدا هم زیباست و زیبایی را دوست



(همان، ۱۳۳)
می‌دانیم که یکی از ویژگی‌های قلم خوب که با تراش مناسب انجام شده،^۳ در دست خوشنویس، بر روی صفحه کاغذ، صداهایی را از خود بروز می‌دهد که برای اهل دل بسیار خوشایند است. گاهی این صداها، خصوصاً در پیچش‌های دایره‌ای، به شکل قهقهه می‌ماند و گاهی در کشیدگی‌ها صدایی یکنواخت همچون ناله را تداعی می‌کند. از این رو همین امر توسط شاعران و عارفان به‌عنوان گریه و خنده هم زمان انسان تلقی شده است. همواره خطوط کشیده، قبل از سطوح مدور در ترکیبات خوشنویسی قرار می‌گیرند. پس ابتدا صدای ناله و سپس خنده به گوش می‌آید.

گذشته از مقام قلم در قرآن کریم، شرافت و فضیلت قلم به تناسب قابلیت آن برای نوشتاری است که خلق را متذکر به حقیقت اشیاء و امور می‌کند و از این رو حکم درباره قلم و پاک نگاهداشت آن به مثابه پاک کردن قلب انسان است. قلم گذشته از جنس آن که باید قابلیت ذاتی برای نوشتن را دارا باشد تراش آن نیز دارای آدابی است که به احوال هنرمند مرتبط بوده و هر هنرمند می‌بایست پس از کسب ظرایف خوشنویسی قلمش را با توجه به چگونگی روحی و شناخت خود نسبت به خط بتراشد. از اینرو سلطانعلی می‌گوید:

تا قلم را درست دست دبیر

نرود بر مراد دل قلمش

نتراشد به گز لک تدبیر

خوش نباشد به چشم کس رقمش
صادقی بیک نیز در قانون‌الصور تراش قلم را یکی از هویات
شخصی هنرمند دانسته و نشان از دبیری وی در هنر
خوشنویسی یاد می‌کند (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۳۴۸).

ز کاتب این صفت نیکو نباشد

که کلکش را کسی دیگر تراشد
قط قلم نیز که آخرین مرحله آماده‌سازی قلم است از ویژگی‌های ظاهری و باطنی خاصی برخوردار است. قط قلم هر استاد می‌بایست با دست وی هماهنگ باشد و از سویی با زاویه تحریر خط مناسبت داشته باشد. به روایتی ابن‌مقله که سعی می‌کرد تا امکان دور را در خوشنویسی

ایجاد کند و سبب تحول بیشتر در خط شود امیرالمومنین علی (ع) را در خواب دید که به او فرمود: قط قلمت را محرف کن. وی با این عمل توانست امکان ایجاد خطوط مختلف را با دور در آنها ایجاد کند و این تحول سبب پیدایش انواع خطوط در تاریخ خوشنویسی گردید. فتح‌الله سبزواری در رساله اصول و قواعد خط سته به این مسئله اشاره می‌کند: «در زمان خلفای بنی عباس مقله نام، حضرت امیرالمومنین علی - علیه السلام - را در خواب دید و از آن حضرت ارشاد یافت و در خط کوفی تصرف کرد و اندکی از تدویر در آن خط پدید آورد و مدتی خوش گذرانید. آن‌گاه پسران او علی و عبدالله تتبع خط پدر می‌نمودند و اندک اندک اصول

این بحث می‌تواند هنر شریف خوشنویسی را از گزند بدعت‌های نادرست در امان دارد و حدود معرفتی آن را پاسداری کند. پس از این مقدمه و بیان مقصد عالی خوشنویسی به مهم‌ترین عامل در خوشنویسی یعنی قلم اشاره می‌کند.

غرض مرتضی علی از خط

بل اصول و صفا و خوبی بود

آنچنان خط کجاست حد بشر

نه همین لفظ بود و حرف و نقط

زان اشارت به حسن خط فرمود

قلمی دیگرست و دست دگر

در این بخش سلطانی به مسائل خوشنویسی اعم از ابزار، مواد، مصالح، ساخت و به‌کارگیری هریک از آن‌ها پرداخته و سپس به آموزش خوشنویسی می‌پردازد. اما اینکه قلم را مقدم بر سایر ابزار و مواد دانسته نشان ذوقی است که او افاده نموده و از آن به «نیک اسباب» خوشنویسی یاد کرده است.

بزرگان قدیم و استادان جلیل که با حکمت آشنا بودند همواره هر موضوعی را از دو وجه مورد بررسی قرار می‌دادند، زیرا معتقد بودند که تمام تجلیات الهی در عالم دو روی داشته که یکی روی به سوی خلق و دیگری روی به سوی خالق دارد. از آن وجه که جلوه‌ای خلقی دارند دارای صفات مادی هستند که می‌بایست این صفات شناخته شود و بهترین وضعیت آن مورد نظر قرار گیرد. از اینرو سیر تحول صنایع در عالم اسلام سیر کمالی عناصر را به همراه داشته و جهت کمالی آنها نیز امر باطنی و حقیقی آن‌ها بوده است.

«قلم، که می‌توانست همه چیز را بر لوح بنویسد، بنا بر حدیث نبوی نخستین آفریده خداوند است. بنابراین، گاه صوفیان اهل نظر و برخی از فیلسوفان آن را نماد عقل اول یا به‌عبارت دیگر خود عقل اول پنداشتند. ابن عربی با آمیزش این اندیشه و آغاز اولین آیه سوره قلم، نون و القلم، از فرشته‌ای موسوم به «النون» یاد می‌کند که تشخیص عقل اول از جنبه منفعل آن و به‌منزله دربردارنده تمام دانش‌هاست» (شیمیل، ۱۳۶۸: ۱۲۵).

«در تفسیری متفاوت، انسان خود قلم می‌شود، زیرا در حدیث است که قلب انسان میان دو انگشت خداوند است، و هرطور که بخواید آن را می‌گردانند. از این رو، مولانا درباره خطاط الهی که با دل عاشق دمی یک (ز) دمی دیگر یک (ر) می‌نویسد و قلم دل را به طرق مختلف می‌تراشد تا به رقاع یا نسخ یا هر قلم دیگر کتابت کند، سخن می‌سراید و قلم دل تنها می‌گوید: «تسلیمم، تو دانی من کیم باری». ملای روم به این خیال‌بندی، عشق می‌ورزید و به دفعات آن را در دیوان تکرار می‌کند:

دل من چون قلم اندر کف توست

ز توست ار شادمان و نه حزینم»

۱. آنچه امروزه به عنوان نقاشی خط مطرح شده ارتباطی به خوشنویسی ندارد بلکه استفاده از صورت ظاهری انواع خطوط اسلامی برای ایجاد یک اثر نقاشی است و در صورتی که با موازین زیبایی‌شناسی نقاشی به کار گرفته شود قابل تأمل و پذیرش است.

۲. قلب المؤمن بین الاصبغین من اصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۸۷).

۳. مرحوم فضائی در کتاب تعلیم خط مفصلاً تراش قلم را با ظرائف آن بیان کرده است.

و قواعد استخراج می‌کردند تا این شش نوع خط وضع کردند» (همان، ۱۰۷).

شیمیل نیز به این نکته اشاره کرده و می‌نویسد: «از آنجا که قلم را باید به ظرافت تمام تراش داد، عارف که در راه اوصال معشوق شیفته درد و رنج و مرگ است، ادعا می‌کند:

اگر گویی سرت خواهم بریدن

ز شادی چون قلم بر سر دوانم

عطار سراینده این بیت به توصیف عاشق راستین می‌پردازد و وظیفه او را چنین می‌پندارد:

مانند قلم زبان بریده

بر لوح فنا به سر دویند»
(شیمیل، ۱۳۳:۱۳۶۸)

در بیان فضیلت مشق

یکی از مهم‌ترین مسائل در هنرهای اسلامی مسئله «مشق» است. تا مشق نباشد و شاگرد تمرین و ممارست در مشق نکند هنر محقق نمی‌شود. اینکه امروزه هنر به هرزگی و هرزه‌درایی درآمده و هرکس از سوی خود هر روز داعی سبکی شخصی در هنر شده و به تمامی تاریخ هنر پشت پا می‌زند نشان از مشق‌های بی‌سرمدی است که از محیط‌های درسی جدید دریافت کرده است.

مشق با مشقت و رنج همراه است دوران مشق برای هر طالب علمی، از جمله هنرجویان هنری دوران لذت بخشی نیست. صبر در مشق از لوازم ذاتی آموزش است زیرا با صبر می‌توان به مراتب عالی تجربه‌های استادان دست یافت و گام‌های بلند را از بام استادان برداشت، نه به موازات آنها.

اساس مشق به «سرمدی» هاست. استاد، سرمدی می‌دهد و شاگرد آنقدر می‌نویسد تا طریق استاد را بیاموزد و بنا بر آموزش میرعماد الحسنی در «آداب المشق»^۱، شاگرد می‌بایست تا شکل‌گیری اساس خط در دلوی روی از خط استاد برنگرداند. «باید به خطی که روش آن مخالف روش منقول عنه باشد نظر نکند که مضرت عظیم دارد و یک چند به غیر از مشق قلمی، مشق دگر نکند تا خط او آشنای خط منقول عنه شود» (میرعماد، ۱۳۵۶: ۸).

با مشق هنرجو وارد محیط سنت می‌شود و از ظرائف سنت بهره برده و آرام‌آرام نسبت به کیفیات هنر «ارادت» می‌یابد. این ارادت و علاقه شرط لازم تداوم راه پرفراز و نشیب هنر است و هنرجو را در مراتب و مقام‌های گوناگون هنر مشتاق‌تر نموده و تا درجه‌های آن پیش می‌برد.

واعظ کاشفی نیز اساس شاگردی را بر ارادت گذاشته و می‌گوید: «اگر پرسند که بنای شاگردی بر چه چیز است، بگوی بر ارادت. اگر پرسند که ارادت چیست، بگو سمع و

طاعت. اگر پرسند که سمع و طاعت چیست، بگوی که هرچه استاد گوید به جان بشنود و به دل قبول کند و به تن فرمان برد» (کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۰۰).

ارادت نداری سعادت مجوی

به چوگان خدمت توان برد گوی
(سعدی)

سرمدی در کار هنری نقش اصلی را ایفا می‌کند. در میان خوشنویسان مرسوم است که به وقت نوشتن سرمدی برای هنرجو نقطه‌ای بر ابتدای سطر می‌گذارند و زیر آنرا کسره‌ای می‌دهند. مراد از این نقطه و کسره، اشاره به نقطه زیر بای «بسم الله الرحمن الرحیم» است که باید بر طبق سنت حسنة اسلامی ابتدای هرکار با نام خدا آغاز شود.

سید حیدر آملی می‌گوید: «اسرار بسم الله الرحمن الرحیم قابل بیان و تحریر نیست و در توضیح از این مقام گفته شد: وجود از بسم الله الرحمن الرحیم آشکار شد. و گفته شد: به وسیله «ب» وجود ظاهر شد و به وسیله نقطه، عابد از معبود جدا گشت. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «انا نقطه تحت الباء»، یعنی منقطه زیر بسم الله الرحمن الرحیم هستم. برای اینکه علی (ع) نسبت به تعیین اولی که نور حقیقی محمدی است مانند نقطه است» (آملی، ۱۳۸۱: ۷۳۲ و ۷۳۳).

از این رو خوشنویسان مسلمان، خصوصاً استادان خوشنویس ایرانی، سرمدی‌ها را بارمز ولایت امیرالمؤمنین (ع) و سوگند به نام خدا آغاز می‌کنند.

نظری دان نگاه کردن خط

حرف حرفش نکو تأمل کن

جهد کن تا نکوبی آهن سرد

بودن آگه ز لفظ و حرف و نقط

نه که چون بنگری تغافل کن

هر خطی را که نقل خواهی کرد

اساساً هنرمند مراتبی از مشاهده را طی می‌کند که جمع این مشاهدات از شهود اول که شهودی اجمالی از حقیقت است تا آخرین مشاهدات که سبب آخرین مراحل ایجاد اثر هنری است، ادامه می‌یابد. معمولاً چنین تصور می‌شود که شهود و حصول از یکدیگر جدا و بی‌ارتباط با یکدیگرند و شهود به قلب و حصول به عقل بدون ارتباط با یکدیگر مؤثر می‌افتند.

درست آن است که با خودآگاهی نسبت به تمامی تجربه‌های علمی و عملی دریابیم که در ابتدای هر مرتبه از شناخت شهودی نسبت به مورد شناسایی صورت می‌گیرد که بلافاصله انسان به مرتبه حصول آمده و از آن پرسش می‌کند و دوباره به شهود بعدی رفته و سپس به حصول بازمی‌گردد و آنگاه نتیجه این مراوده را به صورت فعل هنری نمایش می‌دهد.

میرعماد با تفصیل در این زمینه، فایده مشق نظری را

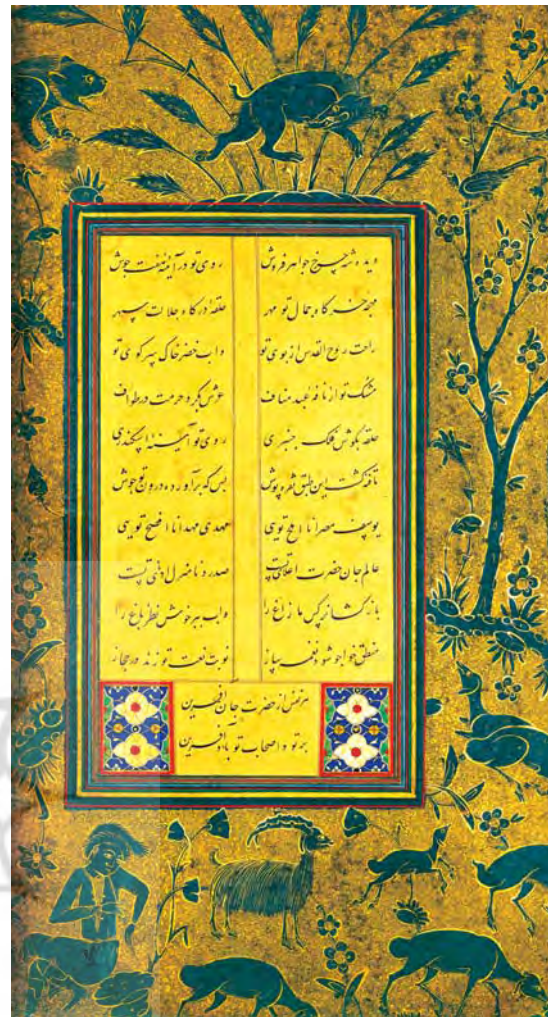
۱. برخی از محققین این رساله را منسوب به بابا شاه اصفهانی می‌دانند.

نمود و سطور را نیز به همان نسبت انتخاب کرد تا نقل، مطابق نمونه باشد. توصیه مهمی می‌کند که این توصیه را میرعماد نیز بیان می‌دارد که به هنگام مشق نقل، هرگز فضولی نکرده و چیزی بر سرمشق اضافه و یا کم نکند که هرگونه تصرف در خط استاد به هنگام مشق نقلی مسیر فساد را در آموزش هنرجو باز می‌کند.

سنت مشق و پایبندی به آن، همچون همهٔ امور دیگر در فرهنگ هنر اسلامی به درس اولیاء عظام باز می‌گشت و آنها خود سرمشق (اسوه) برای مومنین بودند. امیرالمومنین علی (ع) با تأکید بر نقش استاد و سرمشق او توصیه‌ای می‌کنند که اساس آموزش در هنرهای سنتی را می‌توان بر آن پایه بنیاد نهاد. ایشان می‌فرمایند: «اعلم ان الخط مخفی الابداع...» (قلیح‌خانی، ۱۳۷۳: ۲۶۴). یعنی بدان که گوهر خط پنهان است و آشکار نمی‌شود مگر به تعلیم استاد و استواریش در جان هنرجو بسته به زیادت مشق و ترکیب حروف و کلمات است و پایداریش به شاگرد بستگی دارد بر اینکه ترک ناپسند کند و بر نماز مراقبت کند و البته اصل خط در شناخت مفردات است.

میر عمادالحسنی در رسالهٔ آداب المشق خود به مشق خیالی هم اشاره می‌کند که آخرین مرحله مشق است و ماندن در مشق قلمی را مانع تصرف هنرمند در خوشنویسی می‌داند: «اما مشق خیالی و آن آنست که کاتب کتابت کند نه به طریق نقل بلکه رجوع به قوت طبع خویش نماید و هر ترکیب که واقع شود. فایده این مشق آنست که کاتب را صاحب تصرف کند و این مشق چون بسیار بر مشق قلمی غالب شود کتابت بی مغز شود و اگر کسی به مشق قلمی عادت کند و از مشق خیالی گریزان باشد بی تصرف شود» (میرعماد، ۱۳۵۶: ۹).

با توجه به منطق مشق و تفکر حاکم بر فرهنگ هنر اسلامی که همه از جانب وحی نازل شده و توسط انبیاء و اولیاء علیهم السلام در خلق جاری می‌گردد و هنرمندان مستعد و سالک جلوه‌های ربوبی آن را به تجربه گذاشته و ظاهر می‌گردانند می‌بایست چنین گفت که تمامی هنر در فرهنگ و سنت اسلامی تا به آخر جز مشق نیست، اما مراتب مشق متفاوت می‌شود. در تداوم مشق نظروسپس مشق قلم، هنرجو مستعد مشق خیال می‌شود. در این مرتبه خوشنویس احراز قابلیت مشق از دست کاتب بزرگ عالم، که کتاب عالم کبیر به نگارش زیبای اوست، می‌نماید و به مرحله عالی‌ترین مراتب مشق دست می‌یابد. در این مرحله دست هنرمند در دست حق قرار گرفته و لطایف عالم ملکوت از دستش بر صحیفهٔ کاغذ ظاهر می‌شود و مصداق دقیق فرمایش رسول خدا می‌شود که فرمود: خط زیبا (حسن) حقیقت را آشکارتر می‌کند.



تصویر ۷. روضه الانوار، کاتب: سلطانعلی مشهدی، ماخذ: شاهکارهای نگارگری ایران: ۱۰۵

چنین بیان می‌کند: «اما مشق نظری و آن مطالعه کردن خط استاد است و فایدهٔ او آن است که کاتب را به کیفیات روحانی خط آشنا کند و نقل فاسد از کتابت کاتب ذایل کند و سرعت کتابت از آن به حصول پیوندد و اولی آنست که مبتدی را یک چند این مشق بفرمایند تا طبع او به لذات روحانی خط متعلق شود، بعد از آن مشق قلمی فرمایند» (میرعماد، ۱۳۵۶: ۷).

سلطانعلی پس از مشق نظری، در چند بیت به مشق نقلی پرداخته و لزوم این مشق را به عنوان اصل و پایهٔ یادگیری عملی خوشنویسی یادآور می‌شود. منظور وی از مشق نقلی همان مشقی است که در کلام میرعماد به نام مشق قلمی آمده است.

سلطانعلی برای مشق نقلی هم آدابی را بیان می‌دارد و می‌گوید برای نقل باید قلمی به قط قلم سرمشق انتخاب

نتیجه

با تامل بر منابع اصیل فرهنگ و هنر اسلامی می‌توان بر عمق علم ظاهر و باطن تمدن سترگ ایران اسلامی پی برده و گامی مثبت در جهت احیای این هنرها با توجه به مقتضیات زمان و مکان یافت. رسائل و کتب هنری باقیمانده از گزند حوادث می‌توانند ما را با معرفت هنری ایران اسلامی آشنا سازند. رساله صراط السطور سلطانعلی مشهدی تنها یکی از هزاران نمونه‌ای است که راهگشای برخی از علوم و آداب ظاهری و باطنی هنرهای اسلامی است. این رسائل در هر زمینه‌ای که باشند می‌توانند سرمشقی برای سایر هنرها و زمینه مناسبی برای تحقیق در چگونگی هنرهای دیگر قلمداد شوند. آنچه از رساله صراط السطور در این مقاله برداشت گردیده دیدگاه هنرمند مسلمانی است که با تولا به فرهنگ اسلامی توانسته است جایگاهی در هنر خوشنویسی ایجاد کرده و سرمشقی برای آیندگان این هنر و حتی هنرهای دیگر شود.

از سوی دیگر می‌آموزد که هنر در فرهنگ اسلامی شانی شریف داشته و دارای فضایی است که خواسته و یا ناخواسته جامعه را به آن فضایل دعوت می‌کند. سبک و سیاق این رساله همچون همه رسائل مشابه، نمایانگر شیوه‌ای برگرفته از قرآن کریم است که با خطبه به نام خدا و حمد او آغاز می‌شود و با نعت رسول (ص) و مدح ولی الله ادامه می‌یابد تا نسبت آنچه در میان است شرحی باشد بر «بسم الله الرحمن الرحيم».

هنر خوشنویسی در نظرگاه سلطانعلی مشهدی، حاصل درسی معنوی است که اگر به بنیادهای معنوی آن توجه نشود نقش به حرامی را به دنبال خواهد داشت. این امور معنوی همان فضائلی است که به واسطه قلم و مرکب و مشق به صورت عمده حاصل می‌شود. سلطانعلی مشهدی، قلم را گرامی می‌دارد و نیک اسباب این هنر می‌داند و شرافت آن را به تشابهش با انسان کامل دانسته که زبان حق است و خداوند به آن و آنچه با آن نوشته می‌شود قسم یاد کرده است. در بابی دیگر در بیان فضیلت مشق سخن به میان آورده و آن را شرط اصلی در آموزش، حفظ و تداوم هنر خوشنویسی بیان کرده است.

وی مشق از سرمشق استادان را اساس آموزش این هنر برشمرده و قداست سرمشق‌ها را تا آنجا دانسته که عدول از آنها و یا کم و کاستی در نقل آنها را به هیچ وجه جایز نمی‌داند. او اساساً مشق را در دو مرحله «نظر» و «نقل» می‌داند. مرحله نظر برای ایجاد ارادت هنرجو و قبول راه صعب آینده بر می‌شمارد و نقل از سرمشق‌های استاد را برای شناخت ظاهر و باطن کار ایشان بسیار مهم می‌داند. این امر را از آن رو بیان می‌کند که امیر مومنان علی (ع) بر مشق و تداوم بر آن تأکید نموده و آن را سبب تطهیر نفس هنرجو دانسته است.

منابع و مأخذ

ابرقوهی، شمس‌الدین ابراهیم. ۱۳۶۴. مجمع البحرین. تهران: مولی.
الاحسائی، محمد بن زین‌الدین ابی‌جمهور. ۱۳۶۱. عوالی الثالی العزیزه فی الحادیت، ج ۴. تهران: سیدالشهدا.

آملی، سید حیدر. ۱۳۸۱. جلوه دلدار. ترجمه سید یوسف ابراهیمیان آملی. تهران: رسانش.

بیانی، مهدی، ۱۳۶۳، احوال و آثار خوشنویسان. تهران: علمی.

پاینده، ابوالقاسم. ۱۳۶۴. نهج الفصاحه. تهران: جاویدان.

سجادی، سیدجعفر. ۱۳۶۲. فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: کتابخانه طهوری.

شاهکارهای نگارگری ایران. ۱۳۸۴. تهران: موزه هنرهای معاصر تهران و مؤسسه توسعه هنرهای تجسمی.

شیمیل، آنه ماری. ۱۳۶۸. خوشنویسی و فرهنگ اسلامی. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس رضوی.



- فرید، سید احمد. ۱۳۸۷. *بیدار فرهی و فتوحات آخر الزمان*. تهران: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی چاپ و نشر نظر.
- قلیچ‌خانی، حمیدرضا. ۱۳۷۳. *رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته*. تهران: روزنه.
- قمی، قاضی احمد. ۱۳۵۹. *گلستان هنر*. به اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران: کتابخانه منوچهری.
- کلینی، اسحاق. ۱۳۵۷. *اصول کافی*. تهران: المکتبه الاسلامیه.
- لاهیجی، شیخ محمد. ۱۳۶۵. *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*. تهران: کتابفروشی محمودی.
- مایل هروی، نجیب. ۱۳۷۲. *کتاب آرایبی در تمدن اسلامی*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- میبدی، ابوالفضل رشید الدین. ۱۳۶۱. *کشف الاسرار و عده الابرار*. به اهتمام علی اصغر حکمت، ج ۹. تهران: امیرکبیر.
- میرعماد الحسنی. ۱۳۵۶. *آداب المشق*. تهران: مبلغان.
- نصرالله منشی، ابوالعالی. ۱۳۷۴. *کلیله و دمنه*. تهران: بهاباد.
- واعظ کاشفی سبزواری، حسین. ۱۳۵۰. *فتوت‌نامه سلطانی*. به اهتمام محمدجعفر محجوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- همدانی، محمدحسین. ۱۳۶۳. *درخشان پرتوی از اصول کافی*، ج ۲. قم: علمیه.
- Suleiman, Hamid. 1982. *Miniature Illustration of Alishir Navoi's Works*. Tashkent: Publishing House of The Uzbek.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The Explanation of Spiritual Aspects of Calligraphy by Emphasizing on Serat Al- Sotur of Sultan Ali Mashhady

Mohammad Ali Rajabi, Assistant Professor, Faculty of Art, Shahed University, Tehran, Iran.

Received: 2015/5/27 Accepted: 2015/10/4



Calligraphy booklets by the master calligraphers, which remain in the history of this honorable art, besides an exact account of the techniques to make the materials and tools, instructions and their stages, are a treasure of spiritual knowledge that the disciple of this art must follow so that the art of calligraphy with the potential to write the word of God is manifested. One of the oldest and most significant calligraphy resources is the the Serat Al-Sotur of Sultan Ali Mashhady (1515 AD) which all its chapters are entirely endowed with spiritual aspects from beginning to the end of the booklet. This research is conducted with the aim of theoretical explanation of three fundamental aspects in this booklet i.e. “spiritual accomplishment and honor of calligraphy, pen and practice”. Using the descriptive- analytical method, this paper tries to answer the question that whether it is possible to find a way to attain principles of modern artistic instructions by using the spiritual and pictorial teachings of this booklet? It is attempted to study the influence of religious teachings on the progression of this honorable art through examination and explanation of this precious booklet. In conclusion, achievement of this paper is the emphasis of Sultan Ali on catharsis by pen & opinion training in calligraphy which is achieved by the spiritual way of the masters and elders, and eventually the human being becomes the pen of God himself, and as the pen is the “virtuous instrument of calligraphy”, the man becomes the virtuous instrument of God.

Keywords: Spiritual Aspects, Serat Al-Sotur, Sultan Ali Mashhady, Calligraphy, Training, Pen, Ink.